

متن پرسش

با سلام و عرض ارادت خدمت شما: ۱. استاد من کارشناسی بهداشت دارم، تا به حال هم مصمم بودم که برای استخدامی آموزش و پرورش بخوانم و واقعا هم به شدت مطالعه می کردم البته به مدد الهی ولی نمی دانم به درست یا غلط متوجه تقدیری که برایم رقم زده شده است شدم از آن زمان دیگر هیچ میلی نه به مطالعه دروسم نه به هیچ چیز دیگری ندارم حتی با علاقه مندی تمام برای خدمت داوطلبانه می رفتم اما حالا هیچ میلی برای آن هم ندارم باید چکار کنم که از این حالت در بیایم و با این تقدیر کنار بیایم؟ اصلا نمی دانم شاید اشتباه متوجه شده باشم! ۲. حس می کنم باید در راستای خدمت و کمک به مردم به خصوص در حیطه سلامتی کاری انجام دهم، گاهی به ذهنم می رسد که برای استخدام آموزش و پرورش شرکت کنم گاهی به ذهنم می رسد که برای وزارت بهداشت بخوانم و گاهی به ذهنم می رسد که باید در صورت محیا شدن شرایط لیسانس به پزشکی شرکت کنم و در ادامه پزشکی مدرن را با طب سنتی ترکیب کنم (کاری مشابه کار حکیم ابوعلی سینا و شما در ذهنم هست و تنها چیزی که به ذهنم می رسد این راه است) و گاهی هم آشفته هستم و گاهی هم به همین بودن در خانه راضی می شوم! نظر شما چیست؟ کدام راه درست است؟ خواهش می کنم به خواندن جزوه ارجاع ندهید و مرا از سردرگمی در بیاورید. با تشکر از لطف شما.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: مائیم و انتظار راهی که در مقابل ما همواره گشوده می شود و بدین لحاظ نباید از کوشش خود باز بمانیم و نباید هم یک راه را برای خود تعیین کنیم و لا غیر. بدین شعر حافظ که جناب ملاصدرا دائماً به خود متذکر می شدند فکر کنید که می فرماید: «گرچه وصالش نه به کوشش دهند / آن قدر ای دل که توانی بکوش». موفق باشید